

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

صص ۱۰۲-۱۳۶

مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت خاتمی (۸۴-۱۳۷۶)

دکتر فرهاد درویشی* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین
محمد فردی تازه‌کند - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۸

چکیده

در مقاله حاضر، مفهوم «منافع ملی» و ارتباط آن با مفهوم «مصالح اسلامی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی به صورت عام، و سیاست خارجی دولت خاتمی به صورت خاص؛ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. به دلیل ارزشی بودن مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد که بررسی آن با برداشتی خردگرایانه از روابط بین‌الملل (نئورئالیسم و نئولیبرالیسم) نمی‌تواند ما را به نتیجه مطلوب راهنمایی نماید. بنابراین با مفروض گرفتن آشنایی خواننده با مبانی نظریه سازه‌انگاری، و نقشی که این نظریه برای هنجارها، ارزش‌ها و هویت‌های مختلف در به وجود آمدن «منافع» قائل است؛ سعی گردیده تا منافع ملی دوران ریاست جمهوری خاتمی از منظری سازه‌انگارانه مورد بررسی قرار گیرد. نویسنده معتقد است بازتعریف ارزشی و هویتی ایرانیت، اسلامیت، انقلاب اسلامی و نیز حاکمیت مردم‌سالاری دینی در اندیشه خاتمی در نهایت به تعریف مجدد مفهوم منافع ملی جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری وی منجر گردید. روش تحقیق مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دمکراتیزاسیون جامعه ایران و ارزش قائل شدن برای حاکمیت مردم در تصمیم‌گیریها در عرصه داخلی، و نیز تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی و جایگزینی مفاهیم و گفتگو در سیاست خارجی، می‌تواند حافظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

واژه‌های کلیدی: منافع ملی، سیاست خارجی، مصالح اسلامی، مردم‌سالاری دینی، تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، ایران.

۱- مقدمه

«منافع ملی»، به عنوان یکی از مفاهیم اصولی برای شناخت و مطالعه سیاست خارجی دولتها و نیز قطب نمای هدایت سکان سیاست خارجی مطرح است. این مفهوم معانی متفاوت و گاه متعارضی دارد و هنوز تعریف مشخصی درباره آن ارائه نشده است. با وجود ابهامی که این واژه را در بر گرفته، و نیز چالش‌های مختلفی که جهانی شدن برای آن داشته است، این مفهوم همچنان به عنوان محور سیاست خارجی و راهنمای سیاستمداران است. از ابتدای انقلاب اسلامی بحث از جایگاه «منافع ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ارتباط این مفهوم با مفهوم مصالح اسلامی مورد اختلاف بوده و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن شکل گرفته است. امروز با گذشت سه دهه از عمر نظام جمهوری اسلامی ایران، هنوز اجماع نظر دقیق و مشخصی درباره منافع ملی بین نخبگان سیاسی و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و «یکی از حیاتی‌ترین منازعات روشنفکری که جمهوری اسلامی ایران در سومین دهه انقلاب با آن روبرو بوده چگونگی تعریف منافع ملی است» (رمضانی، ۱۳۸۱، ۳).

این مقاله در صدد است تا با ارائه تعریفی از منافع ملی در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، مشخص کند که چگونه تفسیری خاص از این مفهوم، می‌تواند جهت‌دهی سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر آن بررسی تحول یا عدم تحول مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یکی دیگر از اهداف این مقاله می‌باشد.

۲- پرسش و فرضیه مقاله

مقاله حاضر بر آن است تا به طور مشخص به این پرسش پاسخ گوید که: «نوع برداشت دولت خاتمی از مفهوم منافع ملی چه تأثیری بر جهت‌دهی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۴ داشته است؟»

لذا برای جواب دادن به این پرسش نیازمند غور در پرسشهای دیگری می‌باشیم نظیر:

۱. مفهوم منافع ملی چه جایگاهی در سیاست خارجی ج.ا.ا دارد و اصولاً چه رابطه‌ای بین منافع ملی و مصالح اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد؟

۲. سید محمد خاتمی و سایر دست‌اندرکاران سیاست خارجی دولت وی چه برداشتی از منافع ملی و مصالح اسلامی داشتند؟

۳. جهت‌گیریهای اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در بین سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ چگونه بوده است؟

فرضیه مقاله حاضر این است که: «برداشت واقع‌بینانه دولت خاتمی از مفهوم منافع ملی طی سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۴، باعث پذیرش سیاست تنش‌زدایی ایران-آغاز شده از دوره سازندگی-از سوی جهانیان شده و توسعه و گسترش همکاریهای بین‌المللی را برای ایران به ارمغان آورد.»

۳- روش و ساختار پژوهش

روش پژوهش این مقاله، توصیفی-تحلیلی و با برداشتی سازه‌انگارانه (توجه به نقش هویت در شکل‌گیری منافع) از سیاست و روابط بین‌الملل است. نگارندگان برای آزمون فرضیه خود، ابتدا به سوالات فرعی پاسخ داده و سپس سوال اصلی مقاله را پاسخ خواهند داد. بر این اساس، در یک بحث نظری ابتدا به بررسی مفهومی منافع ملی پرداخته شده و کوشش می‌شود تا به یک تعریف عملیاتی از این مفهوم دست یابیم. در بخش دوم، به جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و رابطه آن با مصالح اسلامی اشاره شده و تاریخچه‌ای از آن در نظام جمهوری اسلامی بیان خواهد شد چرا که در این قالب کلی است که می‌توان به درک بهتری از این مفهوم در دوره ی خاتمی دست یافت. در بخش سوم دیدگاه‌های آقای خاتمی و خرازی، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه وقت ایران درباره مفهوم منافع ملی و مصادیق آن بررسی می‌شود و این امر زمینه‌ای برای بخش چهارم خواهد بود که در آن، تأثیرات این نوع برداشت‌ها بر جهت‌دهی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آن دوره، مطالعه خواهد شد. در پایان نیز به نتیجه‌گیری در باره موضوع مورد نظر پرداخته می‌شود.

۴- مبانی نظری

منافع ملی و سازه‌انگاری دو مفهوم کلیدی در این مقاله هستند. تبیین این دو مفهوم و دیرینه‌شناسی آنها، کمک بسیاری در فهم و پیشبرد مباحث مطرحه در مقاله خواهد کرد.

۱-۴ - مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

اکثر کارشناسان امور بین‌المللی، هدفها و انگیزه‌های اصلی رفتار کشورها در صحنه بین‌المللی را تعقیب منافع ملی نام نهاده‌اند. این گروه مدعی هستند آنچه کشورها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند در جهت تحصیل، حفظ و ازدیاد «منافع ملی»^۱ است. منافع ملی مفهومی پیچیده و دارای تعاریف مختلف، که ممکن است به مثابه هدفهای اولیه و همیشگی کشور تعریف گردد. «کراسنر منافع ملی را گزینه‌ای گریزناپذیر محسوب می‌دارد و به کلام لرد پالمستون منافع ملی معیارهای جاودانی در حوزه سیاست خارجی است. او معتقد است که ما تعهد ابدی نداریم، بلکه منافع ملی برای ما ابدی است و وظیفه ما پیروی از آن است» (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۱). دیوید سینگر^۲ نیز می‌گوید: «منفعت ملی، چشم‌انداز مهمی است که غالب ما جهان را در آن می‌بینیم، دشمنانمان را با آن شناخته و محکوم می‌کنیم، شهروندانمان را با استناد به آن تابع خود می‌سازیم و اعمال‌مان را به واسطه آن تایید اخلاقی نموده و کارآیی می‌بخشیم» (کلینتون، ۱۳۷۶: ۶۰).

۱-۱-۴ - تاریخچه کاربرد مفهوم

مفهوم منافع ملی از زمان معاهده وستفالی (۱۶۴۸ م) و تشکیل دولتهای ملی به کار گرفته شده است. جریان علمی - تحقیقاتی در خصوص منافع ملی در دهه ۱۹۳۰ با انتشار دو اثر به قلم چارلز ا. بیرد^۳ به نامهای «ایده منافع ملی»^۴ در سال ۱۹۳۴ و کتاب «درب گشوده خانه»^۵ که مکمل اثر پیشین بود و در همان سال منتشر شد به اوج رشد و شکوفایی خود رسید (کلینتون، ۱۳۷۶: ۶۰). به گفته بیرد، مفهوم منافع ملی و یا معادل مفهومی آن به ترتیب طی قرن ۱۶ در ایتالیا، قرن ۱۷ در انگلستان و قرن ۱۸ در قانون اساسی ایالات متحده به کار گرفته شده است. با شیوع و گسترش انقلاب ملی ۱۷۷۶ آمریکا و ۱۷۸۹ فرانسه، مفهوم منافع ملی به تدریج رایج شد. منافع ملی در زبان سیاستگذاران و دولتمردان اواخر قرن ۱۹ تغییر محتوایی کرد و گرایش

^۱ . National interest

^۲ . David Singer

^۳ . Charles A. beard

^۴ . the idea of national interest

^۵ . the open door of home

آرمان‌گرایانه‌ای به خود گرفت که براساس این مفروضه ذهنی بنا شده است: «هیچ کس از خسران دیگری بهره نمی‌برد» (سیف‌زاده، ۱۳۷۰).

بیشترین توجه نسبت به مفهوم منافع ملی، در سالهای اولیه بعد از جنگ جهانی اول و هم‌زمان با گسترش مکتب رئالیسم در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» به قلم هانس جی مورگنتا حاصل آمد. مورگنتا قدرت را عامل اصلی رفتار دولتها در صحنه بین‌المللی و منافع ملی را ستاره راهنمایی سیاست خارجی می‌داند. سیف‌زاده معتقد است که «از این پس مفهوم منافع ملی دچار تحول مفهومی شده و سپس مواجه با عدم مناسبت روش‌شناختی و نظری گردید». از نظر وی این تحول شامل دو نگرش تعارض منافع ملی با منافع ملی بین‌المللی و همسویی تعدیل شده منافع ملی با منافع بین‌المللی است (سیف‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۳). با ظهور رفتارگرایی در دهه ۱۹۶۰، رویکرد ذهنی گرا شکل گرفت. در این رویکرد با تاکید بر چگونگی شکل‌گیری منافع ملی در یک کشور و با بهره‌گیری از روش استقرایی در برابر روش قیاسی واقع‌گرایان، سعی می‌شود که منافع ملی کشورها معرفی شوند. از نظر برخی از رفتارگرایان منافع ملی از طریق «گردآوری ارزشهای مبتنی بر هدفهای عمومی پایدار» به دست می‌آید (قبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

۴-۱-۲ - تعریف مفهوم منافع ملی:

در مورد تعریف منافع ملی دیدگاههای مختلفی شکل گرفته است. از منظر عینی‌گرایان مانند مورگنتا «منافع ملی به عنوان واقعیتی عینی» و مهم جهت شناخت و فکر و اقدام سیاست‌گذاران است و منافع ملی «معیار همبستگی» است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی کرد و یا «آماجهای سیاست خارجی باید بر حسب منافع ملی تعریف شوند و سرانجام آنکه معیار قدرت، کشورها را قادر می‌سازد تا «فقط به دنبال یک ستاره راهنما، یک معیار فکری، یک قاعده اقدام و در یک کلام در خدمت منافع ملی باشند» (سیف‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۳). البته باید خاطر نشان کرد که واقع‌گرایانی مانند ریمون آرون و رینولدز، به ترتیب مفهوم منافع ملی را پوچ و بی‌ارزش و یا نامیمون و بی‌فایده به حساب می‌آورند (همان، ۹۷).

در مقابل، ذهنی‌گرایان منافع ملی را با تصمیمات اقتدارآمیز تصمیم‌گیرندگان هر کشور نسبت به تعیین نیازها و خواسته‌های آن کشور مساوی می‌دانند. ذهنی‌گرایان با بهره‌گیری از محیط

مساعدی که رهیافت تصمیم‌گیری برای ایشان را به ارمغان آورد، به تعریفی کاربردی از منافع ملی رسیدند و آن را حاکی از انتخاب و تصمیم مقامات کلیدی یک ملت دانستند «منافع ملی همان چیزی است که ملت، یعنی تصمیم‌گیرندگان آن انتخاب می‌کنند» (همان، ۱۱۱).

«منافع و اهداف ملی» مفاهیمی زمان‌پرورده، زمینه‌پرورده، مبهم و همراه با تضادهای دوگانه بوده و در نتیجه به دست دادن تعریفی ثابت و فراگیر از آن ناممکن می‌نماید. کنت بودینگ می‌گوید: «چیزی که ما باید فراگیریم این است که منفعت ملی امری متغیر و متحول - و نه ثابت - می‌باشد. با توجه به محدودیت‌های گسترده این مفهوم، می‌توان فهمید که منفعت ملی یک متغیر ذهنی بیش نیست» (تاجیک، ۱۳۸۰ (آ): ۴۸). با توجه به این موارد است که دیوید دلبیو کلیتون (۱۳۷۹) در کتاب «دو رویه منفعت ملی» پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های گوناگون در این عرصه، بدین نتیجه می‌رسد که ما نیازمند بازنگری در مفهوم واژه‌ای هستیم که چنین شایع به کار گرفته می‌شود. واژه‌ای که از یک طرف، چونان پدیده‌ای محتوم که قابل هیچ‌گونه تعرضی نیست (توتم) و از طرف دیگر همچون یک واژه کاملاً متغیر به نظر می‌رسد. سیف‌زاده (۱۳۷۰) نیز مفهوم مصالح متقابل بشری را برای جایگزینی مفهوم «منافع ملی» پیشنهاد می‌دهد.

۴-۱-۳ - انتقاد از مفهوم منافع ملی

مفهوم منافع ملی به دلایل بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است. به گفته یکی از منتقدان اینکه منافع ملی معیار ضروری در سیاستگذاری است امری آشکار است و گفتن آن چیزی را روشن نمی‌سازد. هیچ دولتمرد، حقوقدان یا محقق به طور جدی ادعا نمی‌کند که سیاست خارجی باید مخالف یا بی‌اعتنا به منافع ملی باشد. به علاوه ارائه معنایی عملیاتی برای مفهوم منافع ملی دشوار است» به گفته استانی هافمن «مفهوم منافع ملی عینی و به سادگی قابل تشخیص، این معیار و راهنمای قابل اعتماد برای سیاست ملی مفهومی است که تنها در دوره‌ای از ثبات معنی پیدا می‌کند که طی آن، شرکت‌کنندگان در نظام با ابزارهای محدود، در پی اهدافی محدود هستند» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

کلیتون انتقاداتی را که از این مفهوم شده به این صورت بیان می‌کند: «۱- منفعت ملی واژه‌ای مبهم یا حتی بی‌معناست ...، ۲- منفعت ملی راهنمایی نامناسب و حتی خطرناک برای اندیشه و

عمل است، چرا که در انعکاس صحیح خواست‌های مخالف در جامعه چند قطبی ناکام بوده و همچنین مشوق نوعی بینش ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه است که برای جهان امروز - وابستگی متقابل - چندان مناسب نیست» (کلپتون، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۳).

۴-۱-۴- دفاع از مفهوم منافع ملی

با وجود این همه انتقاد از منافع ملی باید دلایلی آورد که لزوم استفاده از آن را توجیه کند. در این باره کلپتون (۱۳۷۹: ۸۸) به سخنی از پی دی مار چنت استفاده می‌کند که گفته است: «اگرچه ففعت ملی کاملاً تحدید نشده ولی به سادگی می‌توان این حقیقت را دید که نزد سیاستگذاران ناموفق این مفهوم نبوده و سیاستگذاران موفق همیشه آن را مد نظر داشته‌اند».

هونتزینگر در تایید منافع ملی می‌گوید: «ملتهایی که منفعت ملی خود را نشانند، خطر نابودی خودشان را بوجود می‌آورد. ملتها همانند انسانها می‌توانند خودکشی کنند.» (به نقل از نخعی، ۱۳۷۶: ۳۴) فرانکل نیز می‌گوید: «جوامع سلیبی نسبت به آنچه یقیناً منافع ملی نیست توافق دارند ولی در زمینه‌های اثباتی هنوز به توافق نرسیده‌اند» (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، ۱۱۴). بنابراین «مفهوم منفعت ملی به خاطر کاربرد عملی‌اش و تاسیس زبانی مشترک ملاحظاتی قابل پذیرش می‌باشد. آن دو ملاحظه عبارتند از اولاً منفعت ملی در بسیاری از ملود تحدید شده است، ثانیاً کاربرد گسترده واژه منفعت ملی حکایت از تناسب آن با شرایط فعلی دارد» (کلپتون، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

به طور کلی در دفاع از مفهوم ملی می‌توان گفت که این مفهوم زاده دولت ملی است و تا زمانی که دولتهای ملی به حیات ادامه خود ادامه دهند کاربرد این مفهوم برای راهنمایی سیاست خارجی مناسب به نظر می‌رسد. شواهدی دال بر اینکه حاکمیت دولت ملی رو به تضعیف باشد در دست نیست و از طرف دیگر می‌توان گفت که ماهیت دولت کلی در روند جهانی شدن وابستگی متقابل دولتها نه تنها بلکه کارکردهای دیگری نیز به خود گرفته است. با توجه به این امر باید توجه کرد عدم توجه به این مفهوم می‌تواند استمرار حیات دولت را به خطر مواجه کند.

بنابراین می‌توان گفت پذیرش منفعت ملی برای ما امتیازات متعددی را به دنبال خواهد داشت.

در این مقاله ما نیاز به یک تعریف عملیاتی از این مفهوم داریم، تعریفی که بتواند راهنمای ما

در طول مقاله باشد. باید توجه داشت که «ارائه تعریف عملیاتی در مورد منفعت ملی کشور خاص، نیازمند آشنایی با پتانسیل‌های مادی - معنوی، ساز و کار و ساختار تصمیم‌گیری، فرآیندهای سیاسی و سبک رهبری در آن کشور است» (کیانی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). از آنجایی که بین اهداف و منافع ملی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و این اهداف ملی است که باعث تشکیل نقش‌های ملی هم می‌شود می‌توان گفت که منافع ملی «هدف‌های بنیادینی هستند که دولت‌ها در پی به دست آوردن یا نگهداشت آنها در پهنه بین‌المللی‌اند.» در همین خصوص «پادلفورد» و «لینکلن» در کتاب خود به نام «پویایی روابط بین‌الملل»^۱ مفهوم منافع ملی را به «ارزش‌های اساسی»^۲ جامعه تعبیر کرده و نگاه‌هایی از یکپارچگی سرزمینی و حاکمیت کشور، تأمین رفاه عمومی، حفظ انگارگان سیاسی و پاسداری از راه و روش زندگی ملی را عناصر سازنده آن دانسته‌اند (عامری، ۱۳۸۷: ۱۶). بنابراین دولت‌ها در درجه اول به دنبال حفظ تمامیت ارضی خود می‌باشند، چیزی که تحت عنوان «امنیت وجودی» از آن یاد می‌شود و بنا به اصل سلسله مراتبی پس از تأمین این مهم است که به فکر تأمین رفاه اکثریت جامعه و نیز کسب اعتبار بین‌المللی می‌پردازند.

بنابراین سه پرسش بنیادین باید دغدغه اصلی پژوهش‌های مربوطه به سیاست خارجی را تشکیل دهند: اول، منافع ما در سیاست خارجی کدامند؟ دوم، راه تأمین منافع کدامند؟ و سوم، در راه تأمین آنها، تعامل بین سه محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی چگونه باشند؟ (سجادپور، ۱۳۸۱: ۴۳).

۴-۲- نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

رابطه میان نظریه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی همواره موضوع بحث فراوان بوده است. این دو به طور سنتی در ادبیات روابط بین‌الملل در پیوند ناگسستنی با یکدیگر بوده‌اند و بعد از یک دوره جدایی و تمایز ناشی از موج رفتارگرایی در علوم اجتماعی مجدداً به حوزه‌های همپوشان تبدیل شده‌اند. امروزه پست مدرن‌ها جدایی سیاست داخلی و خارجی را به عنوان مبنای نظری

^۱ . Dynamics of international relations

^۲ . core values

تمایزهای مفهومی بین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل رد می‌کنند و آن را سنگ بنای برتری طلبی‌ها و رجحان طلبی‌های جوامع غربی می‌دانند (Walker, 2000: 24-31).

سازهانگاری تلاشی عمیق در حوزه فرانظری یعنی مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی محسوب می‌شود. متفکران این نظریه به لحاظ مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان/ اثبات‌گرایان از یک سو و پس‌ساختارگرایان از سویی دیگر و در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در میانه جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (Adler, 1997). شاید اولین کسی که سازهانگاری را وارد عرصه روابط بین‌الملل کرد، نیکلاس اوفن بود که در سال ۱۹۸۹ کتاب خود تحت عنوان «جهان ساخته ما» را منتشر نمود و در آن بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید نمود. از دیدگاه وی امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (Onuf, 1989: 157). در واقع سازهانگاری به عنوان یک جریان بازاندیشانه از اوایل دهه ۱۹۸۰ به عرصه مطالعات روابط بین‌الملل راه یافت و مفروضات بنیادین جریان غالب را مورد تردید قرار داد؛ امری که باعث ظهور مناظره بین جریان خردگرا و جریان بازتابی روابط بین‌الملل شد (Harvey and Bercher 2002: 1-8).

اگر بپذیریم رفتار سیاسی دولتها تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌هایی است که ارتباطی متقابل و بسیار پیچیده با یکدیگر دارند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۱۱)، نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازهانگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. زیرا نظام‌های معنایی هستند که تعریف می‌کنند کنش‌گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره این است که هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. فهم اینکه منافع چگونه شکل می‌گیرند، کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی تلقی می‌گردد که درست فهم نشده‌اند یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. بر اساس گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها بهم متقابل، لاً شکل می‌دهند (Sterling- Folker, 2002: 73-100).

یکی از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازهانگاران مسأله هویت کنش‌گران است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات درمورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد. چراکه آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند.

هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موفقیت خود را در ارتباط با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست، دشمن یا رقیب دیگری بدانند تفاوت بسیاری در تعامل آنها ایجاد خواهد کرد (Wendt 1994: 348-57).

سازهانگاران در تعریف هویت آن را تعریف خود و یا کیستی خود در مقابل دیگری دانسته‌اند. از نظر آن‌ها هویت به دولتها اجازه می‌دهد که جهان خود را معنادار کنند و دیگر دولتها را دوست یا دشمن خود تعریف کنند. دولتها با این تصورات درصدد تغییر و یا حفظ وضع موجود بر می‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند و یا علیه دیگران اقدام می‌کنند (Wilmer, 2002: 59). در واقع روابط میان دولتها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای هم قائل‌اند و نه بر اساس قدرت و در این جاست که هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود: هویت دولت از نظر الکساندر ونت نظریه‌پرداز سازهانگار دو معنای مهم دارد: هویت جمعی دولت که شامل خصوصیات درونی، انسانی و مادی آن و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت از معنایی است که کنش‌گر در نگاه به دیگران به خود می‌دهد (Wendt, 1994: 97). ونت همکاری و منازعه دولتها را پدیده‌ای مرتبط با «هویت» دولتها تلقی می‌کند. مفهوم هویت یکی از موضوعات مهم مطرح در بحث هستی‌شناسی سازهانگاران است (Howard, 2005).

مهمترین پیامد مفهوم‌سازی هویت برای پدیده همکاری و منازعه این است که به شکل‌گیری منافع دولتها در جهت همکاری و یا منازعه کمک می‌کند. به عبارت دیگر هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هر دولت براساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد، آنها را می‌شناسد و منافع خود را تشخیص می‌دهد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش، هویت خودش را باز تولید می‌کند. حال اگر این هویت، یک هویت جمعی باشد، سبب افزایش همکاری دولتها می‌شود در غیر این صورت باعث تشدید منازعات خواهد شد.

۴-۳- مدل مفهومی

بر اساس پارادایم سازهانگاری برای فهم اینکه چرا در صحنه نظام بین‌الملل منازعه یا همکاری

صورت می‌گیرد باید به بررسی این موضوع پرداخت که دولتها چه تصویری از منافع و محیط اطراف خود دارند و چگونه این تصور تبدیل به خط‌مشی سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها می‌شود. به نظر سازه‌انگاران واقعیات روابط بین‌الملل در بیرون از ذهن افراد و گفتمان‌ها نیستند بلکه در درون آنها ساخته می‌شود (Kushner, 1996: 189). به بیان دیگر هویت یک دولت با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد. چرا که دولتها با روایت تاریخ به شکلی خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (Porcel, 2001: 147).

بحث نظری فوق را می‌توان در این مدل مفهومی جمع‌بندی کرد که ادراکات هویتی نقش انکارناپذیری در فرآیند تصمیم‌گیری دولتها و تعیین منافع و جهت‌گیری‌های عملی آنها در عرصه سیاست خارجی دارد؛ در واقع دولتها به عنوان موجودیت‌های اجتماعی بر اساس هویت زمینه مند خود جهان را می‌سازند و گزینه‌های خاص سیاست‌گذاری را اتخاذ می‌کنند. بر همین اساس در این مقاله کوشش می‌شود تا با بهره‌گیری از این مدل، دریابیم که نوع نگاه و تلقی خاتمی و دولت وی به مقولات مهم سیاست خارجی نظیر: چگونگی تعریف خود و دیگری، ماهیت نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در آن، ماهیت و ابعاد قدرت در عصر کنونی و نوع پیوند مسایل داخلی کشور با تحولات بین‌المللی، چگونه و چه تأثیراتی بر سیاست خارجی ایران در آن مقطع زمانی داشته است.

در ادامه نحوه ادراک تصمیم‌گیران نظام سیاسی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا دوران ریاست جمهوری خاتمی از مفهوم منافع ملی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که گفته شد مفهوم منافع ملی همزاد دولتهای ملی است. دولتهای ملی که با توجه به اندیشه ناسیونالیسم در اروپا شکل گرفتند. برای رقابت با سایر دولت - ملت‌ها و به دست آوردن حداکثر منفعت، مفهوم منافع ملی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. با گسترش اندیشه ناسیونالیسم از اروپا به سراسر جهان و تشکیل دولت ملی به صورت ناقص، مفهوم منافع ملی نیز وارد ادبیات سیاسی این سرزمینها شد.

بنا به اعتقاد تاجیک (۱۳۸۰، (آ): ۳۲) این مفهوم بویژه در جامعه ما ثقیل تر جلوه می‌کند، زیرا

حدود یک صد سال است که ما با مفاهیمی این‌گونه همانند «منافع ملی، امنیت ملی، ملیت، هویت ملی و اهداف ملی» رو به رو می‌باشیم. به نظر می‌رسد که چون در ایران یک تولد به هنگام «دولت - ملت» وجود نداشته است، این مفاهیم به طور عمده در جامعه ما در رویارویی با غرب معنی پیدا می‌کند» وی در جای دیگری می‌گوید: «طرح مقوله‌ای به نام «منافع ملی» همواره ربط وثیق و تنگاتنگی با «قدرت حاکم» و یا «گفتمان» حاکم داشته است؛ از سوی دیگر صورت‌بندی مفهومی منافع ملی در این مرز و بوم، همواره اسیر نوعی اقتصاد گفتار مبتنی بر صدق - ساخته و پرداخته قدرت - بوده است، و بالاخره اقتدار بیان گزاره‌های جدی درباره «منافع» و «ملی» بودن آن، همواره در اختیار جامعه نخبگان و نه جامعه مردمان بوده است. از این رو با آمد و رفت نخبگان و فراز و فرود گفتمانی مسلط، این مفهوم نیز در معرض دگرگونی - و گاه دگردیسی ژرف قرار گرفته است (کیانی، ۱۳۸۶: ۳۱).

پروفسور رضائی (۱۳۸۱: ۶) نیز دوره‌های منافع ملی ایران را در چهار دوره تمثیلی قرار داده است. «منافع سلطانی، منافع ایدئولوژیک - اسلامی، منافع عملی - اسلامی، منافع مردمی - اسلامی سلطانیسم، هنگامی ظهور می‌کند که در جامعه سنتی، نهادها و نیروهای نظامی را به گونه‌ای پرورش دهند که کاملاً جزو اسباب شخصی ارباب باشند.» بنابراین می‌توان گفت که در دوره سلطنتی، در ایران، منافع پادشاه مقدم بر منافع رعیت مطرح بوده و از طرف دیگر، سیاست خارجی تابع فرامین شخصی پادشاه بوده است.

با وقوع انقلاب اسلامی و با توجه به اینکه «سیاست خارجی به شدت متأثر از اسلام و اصول اعتقادی آن به عنوان مبنای اصلی نظام حاضر می‌باشد؛ از منظری عقیدتی و آرمان‌گرایانه به مقوله‌های یاد شده نگریسته می‌شود» (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۷). وقتی می‌گوییم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از همین عبارت وادی ابهام می‌شویم. خارج کجاست؟ در دولت ملی، تفکیک داخل و خارج امری روشن است آنچه در داخل مرزهای تعیین شده قرار دارد، داخلی و آنچه بیرون آن است، خارجی محسوب می‌شود اما در اسلام، هرکس و هرچیز داخل دایره اعتقادی باشد، داخلی و بیرون آن خارج است. سیاست خارجی دولت ملی، یک ستاره راهنمای درخشان به نام منافع ملی دارد. اما در سیاست خارجی دولت اسلامی چراغ راهنما، رسالت نجات همه انسانها از بندگی خدایان دنیوی و فراخواندن آنها به توحید، فارغ از ملیت و نژاد و

سرزمین و ... و در نهایت، جهانگیر شدن اسلام است. بنابراین در هر دو دولت ملی و اسلامی (عام) تکلیف تا حد زیادی روشن است. اما برای دولتی اسلامی که در محدوده‌ای ملی مستقر شده راهنما کدام است؟ داخل و خارج کجاست؟ (نخعی، ۱۳۷۶: مقدمه).

به همین ترتیب نسبت بین منافع ملی و مصالح اسلامی به موضوعی حیاتی برای جمهوری اسلامی بدل گردید که نوع تفسیر بین این دو مقوله گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی و جمهوری اسلامی را شکل داد. برخی اعتقاد داشتند که «میان مسئولیت‌های فراملی دولت دینی، آرمان حکومت جهانی واحد و ... با منافع ملی که با حدود و ثغور جغرافیایی و هویت یک ملت خاص محدود می‌شود تناقض وجود دارد» (حقیقت، ۱۳۷۶).

به طور کلی بین «مصالح اسلامی» و «منافع ملی» بسته به مورد خاص، می‌تواند روابط زیر وجود داشته باشد: ۱- عدم ارتباط، ۲- ربط و بستگی جزئی، ۳- هماهنگی و همسویی و ۴- تناقض و تضاد. ملاحظه می‌شود که تنها در یک مورد ممکن است کار به اشکال برسد و مساله انتخاب و یا تقدم و یا تأخر بین دو مقوله مزبور مطرح گردد، اما همین یک مورد بسیار حساس است و اتفاقاً درست همین یک مورد است که نوع برخورد سیاستگذاران وقت با هر یک از دو مقوله مزبور را مشخص می‌کند و تعیین می‌نماید که برای آنان به‌واقع و فی‌الحقیقه کدام یک از دو مقوله مقدم می‌باشند. اینکه با عرصه بسیار مهم و پیچیده «توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی» چگونه برخورد خواهد شد، تعیین کننده است» (نخعی، ۱۳۷۶: ۳۰۶).

در نظریات غیرایدئولوژیک و عمدتاً غیر دموکراتیک که «تکلیف و مسئولیتی برای خود قائل نیستند، اگر بین اهداف ملی و اقدامات فوق ملی تراحمی به وجود آید اولویت را به منافع ملی می‌دهند (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۵). بر این اساس دولت اسلامی وظیفه دارد تحقق خواسته‌های تمامی امت اسلامی را در سیاست خارجی پیگیری کند و در این میان اولویت با مسئولیت‌های فراملی است (رنجبر، ۱۳۸۶: ۶۹).

کسانی که با توجه به مکتب سازهانگاری به تجزیه و تحلیل منافع ملی پرداخته‌اند اعتقاد دارند که «این تمایز و تفکیک بین منافع ملی و مصالح اسلامی دقیق نیست». سیدجلال‌الدین دهقانی دلیل خود را این‌گونه عرضه می‌کند که «این تقسیم‌بندی مستلزم تعریف و تعیین هویت ملی ایران براساس دو عنصر مجزای ایرانیت و اسلامیت است. در صورتی که این دو در ساختار هویت

ملی ایران عنصر واحدی را به وجود آورده‌اند که تجزیه‌ناپذیر است. اندیشه تفکیک بین دو عنصر ایرانییت و اسلامیت در هویت ایرانی برخاسته از دو رویکرد ملی‌گرایی سکولار و اسلام‌گرایی آرمانی در مورد هویت و ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران است که جزئی از هویت ملی آن را نادیده می‌گیرد. آرمانگرایان اسلامی هویت ملی ایران را فاقد ایرانییت می‌دانند و براساس نظریه نظام سیاسی در عصر حضور، ملت و ملیت را مردود می‌شمارند. ملی‌گرایان سکولار نیز نقشی برای اسلام در تکوین هویت ملی ایران قائل نیستند. بنابراین همان‌گونه که تفکیک بین دو جزء ایرانی و اسلامی هویت ملی ایران امکان‌پذیر نیست، تفکیک بین منافع ملی و مصالح اسلامی نیز غیرممکن است. زیرا ارزشهای اسلامی و انقلابی بخشی از منافع است» (دهقانی؛ ۱۳۸۶: ۱۵۱).

از رهگذر بررسی ۱۷۷ اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظام سیاسی جهت تصمیم‌گیری در عرصه روابط بین‌الملل دارای دو راهنمای عملی اصلی است که عبارت از: منافع ملی و مصالح دینی. توجه توأمان به «منافع ملی» و «مصالح دینی» و اصل عدم تعارض بین آن دو، مورد تأیید قانون‌گذار و رأی‌دهندگان به آن بوده است. در حالی که با گذشت زمان، هم‌طرازی مذکور مورد نقد واقع شده و شاهد شکل‌گیری رویکردهای انتقادی هستیم که دزهایت به اخذ مواضع رادیکالی مبنی بر حجیت یکی از این دو رکن در مقام تصمیم‌گیری منجر می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۶: ۳۸).

با توجه به نوع رابطه بین منافع ملی و مصالح اسلامی ما باید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در ادوار مختلف و با توجه به گفتمانهای حاکم آن دوره مورد بررسی قرار دهیم. شناخت این گفتمانها برای ورود به مبحث منافع ملی در دوره اصلاحات لازم به نظر می‌رسد. بنابراین ۳ دوره را باید از همدیگر تمایز داد. ۱- از ابتدای انقلاب تا استعفای دولت موقت، ۲- از استعفای دولت موقت تا پایان جنگ، ۳- دوران سازندگی.

۵-۱- منافع ملی‌گرایی لیبرال

در این گفتمان، منافع ملی بر مصالح اسلامی در اولویت قرار داشت. در این خصوص مهندس بازرگان اظهار داشته: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالی که هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود». دولت موقت و شخص

نخست‌وزیر، به‌رغم اینکه متعهد و کاملاً مذهبی بودند، بافت فکری آنان معطوف به ارزشها و معیارهای ملی بود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۰).

از این منظر، ایران نیز مانند دیگر کشورها، در پی تأمین ارزشهایی است براساس نیازها، آمال و آرمانهای خود تعریف می‌کند. اما موضوع اساسی چگونگی تعریف و تعیین این ارزشهای مهم و حیاتی است. ماهیت و هویت اسلامی ایران بر ابهامات و پیچیدگی‌های مفهومی و مصداقی منافع ملی می‌افزاید: جمهوری اسلامی به صورت یک دولت - ملت تعریف می‌شود که دارای ماهیتی ملی و سرزمینی است و اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. این منافع ایرانی بر مصلحت اسلام اولویت دارد. مصالح اسلامی تنها اگر در طول منافع ملی باشد و با آن تعارض و تخالفی پیدا نکند به عنوان بخشی از آن قابل پیگیری است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۹). تنها عنصر هویت بخش، ایرانی بودن است که همین ایرانی بودن مرز بین خودی و دیگران را نیز مشخص می‌کند. بنابراین منافع ملی جمهوری اسلامی در اهداف و منافع ملی محدود می‌شود که در منافع دفاعی و اقتصادی خلاصه می‌گردد.

۵-۲- منافع ایدئولوژیکی اسلامی

این گفتمان، دوران امام را شامل می‌شود که با توجه به تجربه دولت موقت سعی شد مصالح اسلامی بر منافع ملی اولویت یابد. مرکز ثقل این گفتمان، بسط و حفظ ارزشها و آرمانهای اسلامی و انقلابی است و اصول دهگانه سیاست خارجی دولت اسلامی مبنای کار قرار می‌گیرد. این اصول عبارتند از: «نفی سبیل، کسب و تدارک قدرت، اخوت اسلامی و اصلاح ذات‌البین، تألیف قلوب، دعوت، یکپارچگی دارالاسلام، جهاد تدافعی، وحدت بر مبنای توحید و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، استکبار زدایی و حمایت از مستضعفین جهان در برابر مستکبرین، گزارش عدالت و ترویج ظلم‌ستیزی و در نهایت تشکیل جامعه آرمانی حکومت عدل واحد جهانی» (نخعی، ۱۳۷۶) واضح است که در صورت دستیابی به این اصول مهم به هر میزان که باشد در واقع منافع ملی یک ملت مسلمان به مرحله تأمین خود، به همان میزان نزدیک شده است. همانگونه که در توضیح دولت اسلامی گفته شد، در این گفتمان نیز قلمرو سرزمینی ایران اصالت و اولویت ندارد و جمهوری اسلامی ایران مسئولیتهای فراملی متعددی حتی «آزادی قدس

شریف» را در سر دارد. به این ترتیب عنصر اسلامیت منبع اولیه هویت بخشی به سیاست خارجی است نه ایرانیت و این به معنی نادیده گرفتن بخشی از منافع ملی ایران بود. در این گفتمان منافع ملی در راستای مصالح اسلامی تعریف می‌شود. جمهوری اسلامی علاوه بر تعقیب و تأمین منافع ملت ایران، مصالح و آماجهای اسلامی را نیز پی‌گیری کند. منافع ملی به مثابه مقدمه واجب برای رسیدن به اهداف و مصالح اسلامی است. شکل افراطی این طرز فکر چیزی است که پروفیسور رضائی به این گونه بیان می‌کند: «منافعی که سیاست خارجی ایران را در دوره امام خمینی هدایت می‌کرد بیش از آنکه تبیین منافع یک دولت - ملت باشد، مبین تفسیر ایشان از اسلام شیعه دوازده امامی است. [امام] خمینی ایده‌های سیاست خارجی همزمان با مفهوم منافع ملی را رد کرد. منافعی که سیاست جمهوری اسلامی را در دوره ایدئولوژیک خمینی‌گرا راهنمایی نموده است مبتنی بر انگاره‌های دوگانه‌ای بوده است. نفی ابرقدرتهای مسلط بر نظام بین‌المللی که در شعار ویژه نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی متبلور گردیده و «صدور انقلاب اسلامی»، بنابراین تعجبی ندارد اگر منافع ملی ایران در دوره حاکمیت چنین سیاستی عملاً به فراموشی سپرده می‌شود» (رضائی، ۱۳۸۱: ۹).

بر خلاف ملی‌گرایی لیبرال، که منافع و اهداف ملی ایران را در منافع مادی دفاعی و اقتصادی محدود می‌کند، اسلام‌گرایی منافع و اهداف نظم جهانی و ایدئولوژیک اسلامی را نیز به این دو اضافه می‌کند. نظم جهانی اسلامی به معنای استقرار و حفظ نظام سیاسی - اقتصادی بین‌المللی اسلامی است که جمهوری اسلامی در آن احساس امنیت می‌کند و منافع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزشهای اسلامی - انقلابی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۸).

با توجه به خطرات جنگ تحمیلی و تهدید تمامیت ارضی ایران از حدود سال ۱۳۶۳، نظریه ام‌القری مطرح گردید. «جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القری دارالاسلام، به واسطه اینکه ولی فقیه و ولایت امر از آن برخاسته به این منزلت رسیده است و دو دسته منافع ملی و اسلامی دارد» (همان، ۱۰۹). از نظر لاریجانی، جهان اسلام یک امت واحد است. امت، مردمی است دارای انسجام و حرکت ولایت همان هدایت امت به دست ولی و امام است؛ بنابراین او در قبال تمام امت مسئولیت دارد (رنجبر، ۱۳۸۶: ۷۱). «تأمین مصالح اسلامی ناشی از مقام ولایت جهان اسلام

همواره بر منافع ملی ایران اولویت دارد، مگر حفظ موجودیت جمهوری اسلامی حفظ هستی جمهوری اسلامی ایران بر هر منفعت و مصلحت دیگری مقدم است نه تنها مردم ایران بلکه بر همه امت واجب می‌باشد. چون شکست و نابودی جمهوری اسلامی به معنای شکست و از بین رفتن اسلام است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

این گفتمان، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای تأمین اهداف فراملی در زمینه‌های نفوذ سیاسی، وحدت ایدئولوژیک و تشکیل حوزه نفوذ سیاسی وحدت ایدئولوژیک و تشکیل حوزه نفوذ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، محدودیت‌هایی را برای تأمین منافع ملی، توسعه صنعتی - تکنولوژیک، رفاه اقتصادی و بالاخص کسب اعتبار بین‌المللی ایجاد خواهد کرد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۲).

۵-۳- منافع عملگرایی - اسلامی

«پایان دوره امام خمینی را می‌بایستی سرآغاز تغییرات مهم در تعادل میان مؤلفه‌ها و متغیرهای عملگرایی و ایدئولوژیکی در صحنه سیاست خارجی ایران به نفع مؤلفه‌های عملگرایی دانست. این تغییر بسیار ماهرانه تدریجی و دیرپای هشت سال به طول انجامید و نظریه اسلام در یک کشور شروع به پا گرفتن کرد. مهمتر از همه چیز، تلافی سه مجموعه از رویدادها یعنی اتفاقات داخلی، منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر سنگ‌بنای تغییر منافع ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی را ایجاد کرد» (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱۳). در این دوره بین جامعه روحانیت مبارز و دولت آقای هاشمی رفسنجانی که به اسم گروه سازندگی و کارگزاران شناخته شدند اختلافاتی پیدا شد. این اختلاف بر اثر دو تعبیر از منفعت ملی بود؛ تعبیر سنت‌گرایانه و تعبیر مدرن‌تر، چند محور اختلاف بر اثر تعبیر مصلحت یا منفعت ملی، بین مجلس شورای اسلامی و دولت رفسنجانی وجود داشت که یکی از آنها ضرورت تجدیدنظر در سیاست خارجی ایران بود. کم‌کم بحث تشنج‌زدایی پیش کشیده شد که باید چهره قابل قبولی از جمهوری اسلامی ایران در نزد افکار عمومی ترسیم کرد. در جهت پیشبرد روابط تجاری ایران با اروپا، بحث گفتگوی انتقادی در سطح بین‌المللی پیش آمد که همه اینها در آن دوران به منزله تعبیر تازه‌ای از منفعت ملی در سایه جهانی شدن بود (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۳).

خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با

توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب گفتمان تنش‌زدایی مورد بررسی قرار داد. نخبگان سیاسی ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی در تلاشی خستگی‌ناپذیر در جهت تأمین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بودند. گذر از مرحله کابینه ایدئولوژیک به تکنوکرات، برداشت‌های جدیدی را در تفسیر و تبیین مفاهیم سیاسی به نخبگان تحمیل کرد. از جمله این مفاهیم، بحث در حوزه منافع ملی بود (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴-۱۰۴۳).

در این دوره دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت محورها و مبانی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. نهادینه شدن ولایت مطلقه فقیه به معنای حاکمیت مطلق و دولت و مصلحت نظام در قبال مجمع تشخیص مصلحت نظام، زمینه شکل‌گیری دولت ملی مدرن با ماهیت اسلامی را فراهم ساخت. جمهوری اسلامی اگرچه دولتی سرزمینی است ولی کماکان به عنوان ام‌القری جهان اسلام، مسئولیت‌ها و وظایف اسلامی فراملی دارد که حدود آن را مصلحت تعیین می‌کند. مصلحت نظام نیز فقط به حفظ حیات هستی و موجودیت ح.ا. محدود نمی‌شود بلکه منافع حیاتی آن را نیز در بر می‌گیرد. دیگر اسلامیت تنها منبع هویت‌بخش نیست بلکه ملیت ایرانی و ایرانیت نیز عنصر دیگر هویت ملی است. واقع‌گرایی مجدد عناصر اسلامی و ایرانی را با هم ترکیب و تلفیق می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۱).

رمضانی معتقد است: «تعادل میان منافع ایدئولوژی - اسلامی و پراگماتیکی - اسلامی هم در نظریه و هم در عملکرد سیاست خارجی ایران در دوره‌های هاشمی به هم خورده و کفه تعادل به نفع آخری تغییر کرد. این یکسویگی تا اندازه‌ای بازتاب‌خانگی شدن انقلاب اسلامی و فرآیندی که کنت والتز، اجتماعی شدن انقلابها در نظام بین‌الملل می‌نامید بود» (رمضانی، ۱۳۸۱: ۲۰).

در مورد چگونگی تأمین و تعریف منافع ملی و تعیین نسبت آن با مصالح اسلامی، برخلاف منافع ایدئولوژی - اسلامی که در صورت تزامن این دو تنها حفظ موجودیت جمهوری اسلامی را بر مصالح اسلامی مقدم می‌دارد، واقع‌گرایی تقدم منافع ملی بر مصالح اسلامی را فقط به حفظ منفعت و ارزش محدود نمی‌کند و این اصل در مورد سایر منافع حیاتی جمهوری اسلامی نیز صادق و ثابت است. بدین ترتیب اگر براساس عناوین ثانوی مانند ضرورت قاعده‌ساز، تدرج و اصل مصلحت و اهم و مهم، تأمین منافع ملی غیر از موجودیت جمهوری اسلامی ضروری و حیاتی تشخیص داده شد، می‌توان آن را بر مصالح اسلامی اولویت بخشید (دهقانی فیروزآبادی،

۱۳۸۴:۱۲۳). بنابراین باید با اولویت‌بندی اهداف و توسل به اصل مصلحت منافع ملی را تأمین کرد. با اولویت بخشی به توسعه اقتصادی، سایر اهداف و منافع باید در جهت تأمین و تحقق توسعه ملی قرار گیرد. تثبیت انقلاب در داخل ایجاد یک دولت اسلامی که سرمشق سایر کشورها باشد اولویت نخست جمهوری اسلامی است.

از بررسی جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی این نتیجه به دست می‌آید که مفهوم منافع ملی دارای رویه ثابتی در سیاستگذاری ایران نبوده و با توجه به گفتمانهای حاکم بر سیاست خارجی، دستخوش تحولات و تغییراتی گشته است. عواملی که مفهوم منافع ملی را در ۲۰ سال سیاست خارجی جمهوری اسلامی تعیین می‌کند نوع نظام ارزشی، هنجاری و هویتی حاکم بر دوره‌های مختلف آن می‌باشد و این نظامهای معنایی به تعیین رابطه بین منافع ملی و مصالح اسلامی نیز پرداخته‌اند به نظر می‌رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سمت اهمیت بخشیدن به منافع ملی در کنار مصالح اسلامی و نیز تلفیق اسلامیت و ایرانیت گام برداشته است.

۶- خاتمی و منافع ملی: منافع دموکراتیک اسلامی

سیدمحمد خاتمی در عین ناباوری و با کسب اکثریت ۷۰ درصد آرا مردم در خرداد سال ۱۳۷۶ به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد. «رقابت سیاسی دو تیم چپ و راست در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری آنچنان داغ و شدید بود که به افزایش مشارکت انتخاباتی تا مرز سی میلیون نفر رسید. از دیدگاه منافع ملی این افزایش مشارکت، میزان تحکیم نظام و پیوند مردم با نظام سیاسی را به نمایش گذاشت. علاوه بر آن، در این دوره مفاهیمی بالقوه از قانون اساسی مانند آزادی، مشارکت، پاسخگویی، حقوق ملت و غیره جهت بالفعل شدن در جامعه مطرح گردید» (خواججه سروی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران «دوم خرداد، فرجام و آغاز تحولی و اساسانه در جامعه بود. به رغم محفوظ ماندن قداست کانونها و اصول بنیادین نظام در فرآیند این تغییر و تحول، دقایق و عناصر سازنده و پرداخت و ساخت جامعه، موضوع قرائتی متفاوت قرار گرفته و گفتمان نوینی در عرصه سیاست خارجی و داخلی را شکل داد» (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۳).

صلح‌گرایی را باید و اساسی سازنده، نه شالوده‌شکنی گفتمانی اسلام‌گرایی جهت‌بازسازی و مفصل‌بندی مجدد مفاهیم دولت - ملت، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل تلقی کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

شرایط داخلی کشور و مسائل متعدد در روابط خارجی ایران، خاتمی را برآن داشت تا به یک بازنگری اساسی در سیاست خارجی و روابط بحرانی ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای منطقه بپردازد. «بازنگری سیاست خارجی هم متأثر از الزامات و عوامل داخلی بود و هم تحت تأثیر شرایط و تحمیلات نظام بین‌الملل قرار داشت» (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). خرازی، وزیر امور خارجه وقت، در خصوص این بازنگری دلایل مختلفی را بیان داشته است: «برخی از پیچیده‌ترین معضلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهان در آسیا در حال بروز است. شرق و جنوب شرق آسیا دچار نابسامانی اقتصادی شده‌اند که ثبات سیاسی داخلی و منطقه‌ای را به مخاطره انداخته و منطقه را با آینده‌ای مبهم روبرو ساخته است. جنوب آسیا به دنبال آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان مورد توجه ویژه بین‌المللی قرار گرفته است. تشنج در منطقه بالا گرفته است. طبعاً این واقعیات تأثیر مستقیم و ذاتی بر دیدگاه داخلی و بین‌المللی ایران داشته است. منافع ملی برای ایران نمی‌تواند جدای از این واقعیات تعریف شود و لذا ثبات در رفاه منطقه تنها یک گزینه برای ایران نیست بلکه ضرورتی غیرقابل تردید برای کشور دارد» (خرازی، ۱۳۸۰: ۴۷۵-۴۷۰).

به طور کلی سه اصل سیاست خارجی دولت خاتمی را تشکیل می‌داد: ۱- اصول عزت، حکمت و مصلحت به عنوان استراتژی کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۲- تنش‌زدایی و ۳- گفتگوی تمدن‌ها. در همین خصوص خاتمی اظهار می‌دارد «سیاست خارجی متأثر از شناخت دقیق و روشن واقعیتهای بسیار متحول جهانی کنونی و حرکت در درون این جهان با هدف تأمین مصالح و منافع ملی است. سه اصل اساسی حکمت، عزت و مصلحت جهت‌دهنده سیاست خارجی محسوب می‌شوند. حکمت یعنی آگاهی دقیق در برابر این واقعیتهای دائم‌اً دگرگون‌شونده، البته با در نظر گرفتن هدف که تأمین مصالح ملی است» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

۶-۱- پیوستگی مردم سالاری دینی در عرصه داخلی و بین‌المللی با مفهوم منافع ملی

به نظر می‌رسد گام مثبت و اساسی در جهت تعریف مجدد مصلحت و منفعت ملی در این دوره برداشته شده است. گام مهمی که در جهت پیشبرد منافع ملی بر طبق مفهوم جهانی شدن در دوران بعد از دوم خرداد برداشته شده، توجه به فرهنگ دمکراتیزاسیون در ایران است. به نظر می‌رسد که تعریف مجدد مصلحت ملی در سایه اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران و طرح اندیشه جامعه مدنی و به ویژه گفت‌وگوی تمدن‌ها وارد فاز تازه‌ای شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۳). قانون اساسی ایران ساختاری را تعبیه کرد که نه تنها انقلاب اسلامی را در نظام بین‌الملل نهادینه و اجتماعی می‌کند بلکه هم‌پای سیاست خارجی، صحنه داخلی را نیز دمکراتیزه می‌نماید. اما تا دوم خرداد، کسی از ابعاد دمکراتیک قانون اساسی به عنوان چارچوب عملی برای عملکرد دمکراتیک جمهوری اسلامی در صحنه‌های داخلی و خارجی نام نبرده است. پایه‌های قانونی استدلال وی مبتنی از مواردی از قانون اساسی است که هم وزن با مواد قانونی مفهوم اقتدار ملی و حاکمیت مردم است (رمضانی، ۱۳۸۱: ۲۲).

صلح‌گرایان، استدلال می‌کنند که استقرار مردم‌سالاری دینی در کشور علاوه بر جلوگیری از تهدیدات و تجاوز خارجی به بهانه تحمیل آزادی و دمکراسی، اعتبار بین‌المللی ایران را در جهان افزایش می‌دهد. همچنین مردم‌سالاری، بنیادها و پایه‌های استقلال و حاکمیت ملی را مستحکم می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). سیدمحمد خاتمی معتقد است: «جمهوری اسلامی ایران نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم‌سالار در درون خود است، بلکه منادی و دعوت‌کننده به نوعی دمکراسی بین‌المللی است (نشریه اطلاعات، ۱۳۸۷/۵/۲۶).

بنیادهای فکری جهان‌بینی خاتمی که موجبات تأثیرات بالفعل در صحنه سیاست خارجی و بالقوه را در «باز تعریف» منافع ملی ایرانیان در دوره مردم‌سالاری دینی فراهم کرده است:

- ۱- دین و اختیار، همساز یکدیگرند، بنابراین اسلام و آزادی هم‌گونه‌اند؛
- ۲- آزادی نیازمند خلق جامعه مدنی مبتنی بر پارادایم و الگوی شهر پیامبر یا مدینه‌النبی است. بر خلاف مفهوم غربی جامعه مدنی که مبتنی بر الگوی دولت شهر یونانی است؛
- ۳- تأکید بر حاکمیت قانون و حقوق در بعد داخلی به معنای طرح خارجی در بعد بین‌الملل به

شکل حاکمیت حقوق بین‌الملل و پذیرش آن در سیاست‌های اصلاحی و رسمی است؛

۴- لیبرالیسم با اسلام ناسازگار است ولی ایرانیان باید از دستاوردهای مثبت آن استفاده کنند؛

۵- اگرچه خاتمی معتقد است که امروز تمدن غربی، تمدن حاکم و گفتمان مسلط جهانی است؛ اما در عین حال به این حقیقت معتقد است که از این تمدن و نه مبادی سیاسی آن، یعنی آزادی‌خواهی دینی هم‌پرو نخواستند بود. این بدان معناست که بشر نمی‌باید دین را حاشا کند بلکه باید آن را بپذیرد و به اصلاح و توسعه آن اقدام کند. خاتمی امید آن دارد که از طریق چنین گفت و شنودی شرق بتواند اهمیت حیاتی معنویت دزدندگی بشر را بیاموزاند و متقابلاً دستاوردهای مثبت تمدن غربی را بیاموزد؛

۶- وی باور دارد که فرجامی غیر از آزادی‌خواهی دین‌زدایی غربی، لیبرالیسم سکولار، در انتظار بشریت است (رمضانی، ۱۳۸۱: ۲۴).

ماهیت و هویت ایرانی - اسلامی نظام ملی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که این کشور منافع ملی خود را بر حسب ارزشهای اسلامی و ایرانی تعیین کند. صلح‌گرایی به مانند واقع‌گرایی بر این اعتقاد است که جمهوری اسلامی ایران باید در سیاست خارجی خود مصالح اسلامی و منافع ملی خود را در چارچوب منافع دفاعی، اقتصادی، نظم جهانی و ایدئولوژیک پیگیری و تأمین کند.

مصالح اسلامی و منافع ملی تعارض و تباین ذاتی نداشته و در صورت بروز تراحم بین این دو، باید براساس اصول و قواعد، مصلحت، وسع و تدرج، اهم و مهم ضرورت و اضطرار اقدام نماید. بنابراین در این گفتمان نیز اولویت و تقدم منافع ملی محدود و منحصر به هستی و موجودیت نظام جمهوری اسلامی نمی‌شود، بلکه در صورت لزوم و مصلحت، منافع ملی حیاتی دیگر نیز ممکن است مقدم و مرجح داشته شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). دولت جمهوری اسلامی به سمت یک دولت ملی حرکت کرده و ایستارهای ایدئولوژیک خود تا حدی تعدیل می‌کند. ایران یک دولت عادی است که به عنوان یک دولت - ملت به دنبال چیزی است که همه دولت - ملت‌های دیگر در سیاست خارجی خود آن را پی می‌جویند یعنی حفظ حیات کشور، موفقیت ملت و احترام و شأن مردم خود در جامعه بین‌المللی (خرازی، ۱۳۸۰: ۸۱).

۶-۲- تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدنها

در شرایطی که جهانی شدن به بحث رایج و گفتمان غالب در میان اقشار مختلف جامعه تبدیل شده و دژهای امنیتی و دفاعی در حال وقوع است (میرحیدر و رؤفی‌فر، ۱۳۸۵: ۵). سیاست تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدنها به عنوان دو راهبرد عملی جمهوری اسلامی ایران در این دوره برای دستیابی به منافع ملی خود مطرح شد. از نظر خاتمی، سیاست تنش‌زدایی ایران کاملاً باید با هدف تأمین منافع ملی و امنیت ملی سازماندهی شود و در غیر این صورت یک حرکت انفعالی خواهد بود. تنش‌زدایی به معنای غفلت و ناهشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمن و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدهاست. ما معتقدیم سیاست تنش‌زدایی هزینه اداره کشور را به حداقل خواهد رساند. گفت‌وگوی تمدنها دعوت به یک نظام جدید و نه یک قطبی در جهان است. گفت‌وگوی تمدنها مبتنی بر پذیرش اصل تساوی در میان ملت‌ها بر پایه عدالت، پذیرفتن احترام متقابل و پذیرش واقعیت‌های طرف گفتگو است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۱۰/۱۸).

خاتمی همچنین در تشریح سیاست تنش‌زدایی می‌گوید: «بر پایه این اصول [تنش‌زدایی]‌ها و تأمین منافع ملی خود، هنر دیپلماسی این است که لحظه به لحظه از تعداد دشمنان خود بکاهیم و لحظه به لحظه بر تعداد دوستان و نزدیکان کشور بیفزاییم. تبدیل کردن دشمنی به دوستی، هنر است و جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور خارجه ایران همواره با در نظر گرفتن منافع ملی، دیپلماسی خود را بر این اساس قرار داده است. از مرحله تنش‌زدایی به اعتمادسازی و از اعتمادسازی به همکاری‌های متقابل و دیرپای همه جانبه و منطقی‌ای وارد بشویم» (خاتمی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). بنابراین تنش‌زدایی موضوعی است که با اصل تنوع‌بخشی در عرصه سیاست خارجی و پیگیری رهیافت مبتنی بر منافع ملی و حفظ اصول و چارچوب‌های نظام جمهوری اسلامی ایران همخوانی دارد.

بر اساس سیاست تنش‌زدایی، جمهوری اسلامی ایران چهار اولویت را برای خود در نظر می‌گیرد: ۱- صلح و امنیت در همسایگی ایران، ۲- دوستی با جهان اسلام، ۳- همکاری سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی با کشورها و سازمانهای برگزیده، ۴- مشارکت فعال در سازمانهای بین‌المللی (خرازی، ۱۳۸۰). جمهوری اسلامی خواسته است به نوعی منطقه‌گرایی مثبت و بین‌الملل‌گرایی مثبت را در روابط خود با سایر کشورها اجرا کند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۰).

گفتگوی تمدن‌ها نیز در واقع طرح عملی دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور تنش‌زدایی در سیاست خارجی خود است. اصو لاً پیوستگی مفهوم دموکراسی در داخل با صلح در خارج در اندیشه خاتمی را می‌توان به بهترین شکل در جهان‌نگری و برداشت وی از سیاست خارجی مشاهده کرد. گفتگوی تمدن‌ها را می‌توان از این جهت که لزوم همکاری و هم‌زیستی کشورها را به عنوان یک واقعیت و به منظور جلوگیری از بی‌نظمی و خشونت در عرصه جهانی مطرح می‌کنند؛ دیدگاهی واقع‌گرا دانست (دبیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۵). از نظر خاتمی «گفت‌وگو... ادامه سیاست است ولی با بیانی متفاوت» گفت‌وگویی که می‌تواند «هم هدف... و هم راهبردی مناسب برای نیل بدان و هم طریقی صلح‌آمیز برای رسیدن به صلح» باشد. در واقع «چالشی دیگر با ابزاری دیگر است» که «برای تقسیم امتیاز و کسب امتیاز بیشتر و بهتر به کار گرفته می‌شود» (نوزانی، ۱۳۸۱: ۲۷۳).

خاتمی با رد اندیشه برخورد تمدن‌ها، از اصل گفت‌وگو میان مذاهب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها هواداری می‌کند. او به وابستگی متقابل جوامع، فرهنگ‌ها و اقتصادها باور دارد و هوادار نوعی سیاست خارجی خلاق استوار است. به باور وی، این سیاست خارجی باید با پرهیز از خشونت و برقراری مناسبات دوستانه با همه کشورها مادام که آنها هم استقلال ایران را به رسمیت بشناسند و هم در برابر آن پیگیر سیاستی تجاوزکارانه نباشد پایه گیرد (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). بنابراین گفتگوی تمدن‌ها، دیدگاهی واقع‌گرا و ارزشی است. واقع‌گر از آن جهت که واقعیت‌ها سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان کنونی را در نظر می‌گیرد و ارزش‌گرا به جهت تأکید آن بر همکاری، همیاری، مدارا و وفای به عهد و ارزش‌های انسانی می‌باشد. البته باید توجه داشت که نقش‌ها و جهت‌گیریهای ایران، همچون تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها همگی تدافعی بوده‌اند (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۹).

۷- تأثیرات عملی «بازتعریف منافع ملی» در دوران خاتمی

اصولاً گفتگوی تمدن‌ها حرکتی بود در جهت مفهوم‌سازی در سیاست خارجی که این سیاست و تنش‌زدایی در ایجاد نوعی هماهنگی بسیار مؤثر بوده‌اند. انتخاب این سیاست توانست ایران را از لحاظ انزوای سیاسی که گرفتار شده بود نجات دهد و از جو مصنوعی تنش و مقابله بین ایران و کشورهای جهان و منطقه بکاهد و فضای گفتگو را جایگزین آن نماید. «تکیه بر مفاهیم تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط به این دو مفهوم قرار می‌گیرند نظیر اعتمادسازی، مشارکت و تفاهم مورد استقبال عمومی دولت-ملت‌ها قرار گرفت. تجلی این مقبولیت را می‌توان در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها نظاره‌گر بود. مقبولیت بین‌المللی این مفاهیم به گونه‌ای ساختاری پایه‌های سیاست مقابله و مهار ایران را در هم ریخت» (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

پیام‌های انتخاباتی آقای خاتمی برای جامعه بین‌المللی به ویژه همسایگان ایران بسیار جالب توجه بود. این پیام‌ها نخستین نشانه‌های اصلی تلاش آشتی‌جویانه ایران به شمار می‌رفت. طرح ایده گفت و گوی تمدن‌ها و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی نیز نشان آن بود که جمهوری اسلامی ایران خواهد کوشید تا روابط خود را با کشورهای جهان به ویژه کشورهای منطقه و عرب خلیج فارس بهبود بخشد و درصدد ایجاد اعتماد در آنها برای همکاری با جمهوری اسلامی برای حل و فصل مسائل منطقه‌ای گردد. برگزاری اجلاس سران کنفرانس اسلامی این فرصت مناسب را به ایران داد تا به بیان مواضع خود بپردازد و با به وجود آوردن فضای گفت و شنود بین کشورهای اسلامی آنها را به سمت همگرایی با جمهوری اسلامی سوق دهد.

مفهوم‌سازی مناسب و گیرا در موفقیت سیاست خارجی ایران سهم بسزایی داشته است. زیبایی و جذابیت مفاهیمی چون تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها بسیاری از عناصر ضد ایرانی را خلع سلاح کرد. مفاهیم باید در چارچوب خاصی که تأمین‌کننده منافع ملی از یک سو و در نظر گرفتن فضای بین‌المللی از سوی دیگر باشد صورت پذیرد. شخص آقای خاتمی و دیپلماسی

دوران ریاست جمهوری وی، توان ارتباط‌سازی ایران را افزایش داد. این جزء مکمل فعالیت‌گری و فضا‌سازی و مفهوم‌سازی است (سجادپور، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

به منظور ارتقای وجهه بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی در سطح جهان، ارتباطات متعددی در سطح رئیس‌جمهوری و مقامات برجسته با خارج از کشور و بالعکس صورت گرفت که از جمله این‌ها دیدار رییس‌جمهور از سه کشور فرانسه، ایتالیا و آلمان و نیز چین و بازدید روسای‌جمهور و نخست‌وزیر چند کشور اروپایی از ایران بود. کمال خرازی، وزیر امور خارجه نیز با حضور در همایش‌ها، کنفرانس‌ها و مراکز تحقیقاتی بسیاری از کشورها، در رساندن پیام جمهوری اسلامی به کشورهای مختلف سهم مهمی در این زمینه داشت.

در ادامه نمونه‌هایی از بهبود روابط ایران با کشورهای مختلف و کارآمدی سیاست تنش‌زدایی آورده می‌شود:

۷-۱- ایران و اعراب

از میان مناطق ژئوپلیتیکی که جایگاه آن نیز در نظام بین‌المللی ارتقاء یافته، منطقه جنوب غربی آسیا و بخصوص خاورمیانه می‌باشد که همواره مورد توجه نظام بین‌المللی قرار داشته است (اخباری و ایازی، ۱۳۸۶: ۳۷). بهبود روابط ایران با کشورهای عربی تأثیرگذار این منطقه در دوره خاتمی، حاکی از تغییر نگرش طرفین به یکدیگر بوده است. جمهوری اسلامی ایجاد روابط حسنه با عربستان سعودی را به معنای ایجاد روابطی بهتر با تمامی کشورهای اسلامی به طور اعم و کشورهای حوزه خلیج فارس به صورت اخص می‌داند. در این دوره ایران روابط خود را با کشورهای عربی به نحو چشمگیری افزایش داد. وجود اشتراکات مختلف فرهنگی، اقتصادی و امنیتی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس این امکان را به جمهوری اسلامی داد تا در قالب کنفرانس اسلامی، کمک به احقاق حقوق فلسطینی‌ها و بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی روابط خود را با کشورهای عربی و مسلمان به صورت چشمگیری افزایش دهد.

از مهمترین دستاوردهای سیاست تنش‌زدایی، ارتباط ایران با عربستان سعودی به عنوان پایه توازن و شاه‌کلید ارتباط با کشورهای عرب منطقه می‌باشد. در این دوران ایران و عربستان سعودی شاهد گرمترین روابط سیاسی در طول تاریخ سیاسی هفتاد سال گذشته خویش بوده‌اند.

گفتگوی درون تمدنی با کشورهای اسلامی از طریق تأکید بر اسلامیت منطقه می‌تواند اثرگذاری زیادی بر این روابط داشته باشد (نوازی، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

جو دوستانه هشتمین نشست سران به سرزدن جوانه‌های آشتی میان اعراب و ایران کمک کرد و موجب تسهیل همکاریهای بعدی شد. خاتمی پیامدهایی را که مفهوم جامعه مدنی اسلامی (مدینه‌النبی) برای هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی دارد توضیح داد. در چنین جامعه‌ای حکومت خدمتگزار مردم است و نه ارباب آن، و در برابر مردمی که خداوند آنان را به سرنوشت خود حاکم کرده است پاسخگوست (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). حتماً لاً مهمترین کمکی که نشست سران به طرح سیاست خارجی آشتی‌جویانه ایران کرد فرصت غیرمنتظره‌ای بود که برای گفت‌وگوی دو جانبه با رهبران عرب و مقامات رسمی کشورهای بحرین، مصر، عراق، عربستان، امارات متحده عربی و دیگران فراهم ساخت یکی از اهداف اصلی ایران در این نشست، ایجاد فضایی از اعتماد و اطمینان در مناسبات تمامی همسایگان خود در منطقه خلیج فارس بود (همان، ۱۲۱). جمهوری اسلامی ایران نه تنها دیگر در انزوا نبود بلکه در حال مطرح شدن به عنوان رهبر جهان اسلام بود.

۷-۲- ایران و اروپا

بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ فضایی مثبت در روابط ایران با اروپا پدید آمد. موضع‌گیری خوب اتحادیه در قبال قانون آمریکایی داماتو و مخالفت با اثرات فراسرزمینی قوانین تحریم ثانویه و مناقبہ آ رفت و آمدهای سطوح عالی بین مقامات بلند پایه ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، طرفین را در مسیر سازماندهی دور جدیدی از گفتگو با ماهیتی فراگیر و سازنده قرار داد. گفتگوهای انتقادی به گفتگوهای سازنده و فراگیر تبدیل شد. برای اولین بار به طور چرخشی در تهران و پایتخت‌های ریاست‌های دوره‌های اتحادیه برگزار می‌گردید و برخلاف مذاکرات گذشته که صرفاً موضوعات سیاسی در دستور کار قرار می‌گرفت، همکاری‌های ملموس اقتصادی و تجاری نیز مورد نظر بوده و بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری مشترک متمرکز شد (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۱۶).

در این مقطع ایران و اتحادیه اروپا در چهار موضوع انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مواد

مخدر، مهاجرت پناهندگان اقدام به تشکیل گروه‌های کاری نموده و همکاری‌های عملی را آغاز کردند (همان، ۲۱۷). در نتیجه تنش‌زدایی، ارتباط قطع شده ایران و اروپا از نو مورد بازنگری قرار گرفته و سفرای اروپایی به ایران بازگشتند که این خود موفقیت بزرگی برای دستگاه دیپلماسی ایران محسوب می‌شود آنها همچنین از طرح‌های سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران حمایت کردند و این یعنی به چالش کشاندن قانون داماتو که توسط ایالات متحده برای انزوای جمهوری اسلامی طراحی و به اجرا درمی‌آمد.

۷-۳- ایران و آمریکا

در پی انتخابات سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری، دولت آمریکا اعلام کرد: ما با دقت و از نزدیک پیامدهای انتخاب خاتمی را به سمت رییس جمهوری این کشور دنبال می‌کنیم. آمریکا اینک انتظار می‌کشد تا ببیند آیا با این انتخاب، یک تغییر واقعی در اوضاع ایران پیش خواهد آمد. دولت آمریکا با مردم ایران یا یک دولت اسلامی مخالف نیست بلکه روشی که ایرانیان در پیش می‌گیرند برای ما مورد توجه است (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶/۳/۴). سید محمد خاتمی نیز اعلام کرد که از ایجاد تنش در هیچ‌جای جهان و حتی با آمریکا استقبال نمی‌کند و خواهان روابط بین‌المللی از خشونت و درگیری است و این اظهارات صریح رئیس‌جمهور، سیاست مهار یا سد نفوذ که برای انزوای ایران بود به چالش کشید. سیاست خارجی دولت خاتمی توانست یکی از پیچیده‌ترین سیاست‌های ضد ایرانی را با بهره‌برداری از ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی با موانع جدی روبرو ساخته و دچار شکست نسبی کند (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

خاتمی همچنین جهانیان را متحیر ساخت هنگامی که در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷ در نطقی اعلام کرد: «بیش از هر چیز، من بایستی سلام و احترام خویش را به ملت بزرگ آمریکا بفرستم» و اعلام کرد که امیدوار است تا در آینده‌ای نزدیک با ملت آمریکا سخن گوید. وی همچنین سال بعد پیشنهاد نمود که که «تبادل دانشمندان، نویسندگان، متخصصان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و جهان‌گردان» که تا کنون بی‌سابقه بوده، بین دو کشور صورت گیرد (رمضانی، ۱۳۸۱: ۲۸). اما بنا به دلایل مختلف داخلی، و نیز کارشکنی‌های دولت ایالات متحده تا پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، بهبودی در روابط دو کشور به وجود نیامد.

علاوه بر تنش‌زدایی در این عرصه‌ها، ایران با کشورهای آسیای جنوب شرقی، هند و پاکستان و نیز کشورهای آسیای میانه روابط خوبی برقرار کرده و در سازمان‌های بین‌المللی به خصوص سازمان ملل متحد، گروه ۷۷ و سازمان کنفرانس اسلامی نقش و عملکرد خود را بهبود بخشید که این موفقیت بزرگی برای دستگاه سیاست خارجی محسوب می‌شود. مجموعه‌ای این روابط حسنه با کشورهای دنیا نشان می‌دهد که منافع ملی ایران دوره ریاست جمهوری خاتمی دچار تحول محتوایی شده و شخصیت و خلیقات ایشان و نیز ایده‌های شخصی در این بین تأثیر شگرفی داشته است.

۸- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مطالعه فرآیند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تا دوران ریاست جمهوری خاتمی این نتیجه استنباط می‌شود که نوع نگاه و تلقی نظام سیاسی و دولت حاکم به مقوله منافع ملی در هر مقطع زمانی تأثیری غیر قابل انکار بر جهت‌گیریهای سیاست خارجی ایران داشته است. مقاله حاضر با رویکردی سازه‌انگارانه به مقوله سیاست خارجی و بررسی روندهای سیاست و روابط خارجی ایران طی سالهای مذکور، این فرضیه را اثبات نمود که برداشت واقع‌بینانه دولت خاتمی از مفهوم منافع ملی طی سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۴، باعث تحولی جدی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران شد به گونه‌ای که سیاست تنش‌زدایی ایران از سوی جهانیان مورد پذیرش واقع شده و توسعه و گسترش همکاریهای بین‌المللی را برای ایران به ارمغان آورد.

جمهوری اسلامی ایران، از ابتدای تأسیس، در سیاست خارجی خود، همواره با مسئله مهم تعریف و تعیین منافع ملی و چگونگی رابطه این مفهوم با مفاهیم مصالح اسلامی مواجه بوده است. ترجیح یکی از این دو مفهوم بر دیگری به معنای نادیده گرفتن بخشی از هویت جمهوری اسلامی و در نتیجه نادیده گرفتن قسمتی از منافع جمهوری اسلامی بود. در ابتدای انقلاب به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی حاکم بر سیاست خارجی، مفهوم منافع ملی تا مدتها از قاموس ادبیات سیاسی سیاستمداران و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی کنار گذاشته شده و مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. اما به تدریج و با فاصله گرفتن از ایستارهای ایدئولوژیک،

بازتعریف ارزشهای حاکم بر جامعه و نیز پذیرش الزامات بین‌المللی، به سمت بازنگری در سیاست خارجی و به تبع آن بازنگری در مفهوم منافع ملی خود پیش رفت.

از پایان جنگ تحمیلی و با شروع دوران سازندگی است که بحث از این مفهوم جای خود را در مباحث سیاسی باز می‌کند. به نظر می‌رسد تا این مقطع هنوز پذیرفتن عنصر ایرانیان، به عنوان یک ملت که در محدوده مرزهای ملی خود زندگی می‌کنند، برای سیاست‌گذارانی که به دنبال اهداف فراملی در سیاست خارجی بودند ثقیل می‌نماید. اما به دلیل رویارویی با واقعیات نظام بین‌الملل، عنصر ایرانیت نیز در کنار اسلامیت هویت بخش جمهوری اسلامی در تعریف منافع ملی خویش می‌شود.

با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری، زمینه تعریف مجدد منافع ملی مهیا شد. حاکمیت ارزش‌های مردم‌سالاری دینی در اندیشه خاتمی، وی را به سمت برداشتی مردم‌سالارانه از منافع ملی نیز هدایت کرد. وی با درکی که از وضعیت حاکم بر جهان، منطقه و نیز انزوایی که جمهوری اسلامی را در بر گرفته بود داشت، به این نتیجه رسید که چاره کار، بازتعریف منافع ملی بر مبنای ارزش قائل شدن به نقش و حضور مردم در عرصه‌های مختلف، از جمله در توسعه سیاسی کشور است. از دیدگاه وی معرفی نظام جمهوری اسلامی، به عنوان نظامی دموکراتیک به جهانیان، می‌توانست علاوه بر افزایش مشروعیت داخلی نظام و تأمین منافع ملی در عرصه داخلی، موجب اعتماد آفرینی، افزایش مشارکت و جلب حمایت سایر کشورها از جمهوری اسلامی گردد. بنابراین تبدیل دشمن به مخالف، مخالف به رقیب و رقیب به دوست در سرلوحه سیاست خارجی ایران برای تأمین منافع ملی می‌گردد و البته این امر در صورتی می‌توانست تحقق یابد که کشورهای دیگر نگاه منفی نسبت به اهداف ایران نداشته باشند.

بازتعریف ارزش‌های اسلامی حاکم بر جامعه، ارائه برداشتی دموکراتیک از مفهوم صدور انقلاب و تعریف هویت ایرانی - اسلامی - جهان‌سومی از نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله اقداماتی است که می‌توان گفت در تغییر گرایش به سمت منافع ملی مردم‌سالار در دوره خاتمی تأثیر بسیاری داشتند.

در مجموع باید تأکید کرد که برداشت واقع‌بینانه‌ی خاتمی از منافع ملی توانست تا حدودی از انزوای بین‌المللی تحمیل شده به جمهوری اسلامی کاسته و آن را به عنوان یک دولت عادی در

نظام بین‌الملل، که مخل امنیت سایر کشورها نیست، مطرح نماید قطعاً به ثمر نشستن کامل این برداشت از منافع ملی، منوط به استمرار آن در گفتمانهای سیاست خارجی دولتهای بعدی خواهد بود، همان‌گونه که سیاست تنش‌زدایی که از دوره سازندگی شروع شده بود، آنگاه به نتایج دلخواه رسید که در سیاست خارجی دولت خاتمی نیز به عنوان یک اصل اساسی و البته با پشتوانه حمایت‌های عظیم مردمی مورد تأکید قرار گرفت.



منابع

الف: کتب

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ مجدد، تهران: نشر قومس.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۶) مصلحت و منفعت؛ جمع بین مصالح دینی و منافع ملی در الگوی حکومتی جمهوری اسلامی؛ مجموعه مقالات منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۶)، انسان ایرانی و منافع ملی؛ تاملی دیرینه‌شناختی / تبارشناختی، مجموعه مقالات منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حقیقت، سیدهادی (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۵. خاتمی، سید محمد (۱۳۸۰)، مردم سالاری؛ چاپ اول، تهران: طرح نو.
۶. خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، ارزیابی گفتگوهای سازنده بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی؛ طرح نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. خرازی، کمال (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ما؛ جلد اول، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۸. خرازی، کمال (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ما؛ جلد ۲، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. دهقانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۶)، هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مجموعه مقالات منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۱۱. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل؛ ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، جلد ۱، تهران: نشر قومس.
۱۲. رمضان، روح‌الله (۱۳۸۴)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۳. رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. رنجبر، مقصود (۱۳۸۶)، منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مجموعه مقالات منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)؛ تهران: نشر سفیر.

۱۶. رنجبر، مقصود (۱۳۷۰)، تحول در مفهوم منافع ملی: جایگزینی آن با مفهوم مصالح متقابل بشری؛ مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. سجادی‌پور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱)، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه نظری و عملی؛ چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل؛ چاپ مجدد، تهران: سمت.
۱۹. کلیتون، دیوید دبلیو (۱۳۷۹)، دو رویه منفعت ملی؛ ترجمه: اصغر افتخاری، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. کیانی، داود (۱۳۸۶)، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تراحم منافع ملی: بررسی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی؛ چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. نوازنی، بهرام (۱۳۸۱)، الگوهای رفتاری ایالات متحده در مقابله با جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. نوازنی، بهرام (۱۳۸۰)، گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۸۰؛ چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب: مقالات

۲۴. اخباری، محمد و ایازی، سید محمد هادی (۱۳۸۶)، وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم.
۲۵. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم شماره ۳.
۲۶. اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، جایگاه منافع و امنیت ملی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۸.
۲۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، جایگاه منافع ملی در سیاستگذاری داخلی ایران: بررسی عملکرد حکومت دردو دهه اخیر از حیث التزام به منافع ملی؛ فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۶/۶.
۲۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰)، جایگاه منافع ملی در مباحث امنیت ملی و نقد دو دهه گذشته؛ فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۶/۶.
۲۹. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰) (آ)، منافع ملی ما کدامند؟؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۲-۱.
۳۰. تاجیک، محمدرضا و سید جلال دهقانی فیروز آبادی (۱۳۸۰)، الگوهای صدور انقلاب در گفتمانهای سیاست خارجی ایران؛ مجله راهبرد، شماره ۲۷.
۳۱. دبیرزاده، شهریار (۱۳۸۲)، تأثیر گفتگوی تمدنها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره یک.
۳۲. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۰)، منافع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۲-۱.

۳۳. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۱)، سیاست خارجی و منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه: آرمان جمالی، فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۹۸.
۳۴. رنجبر، مقصود (۱۳۸۱)، اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۳۵. رنجبر، مقصود (۱۳۷۹)، گفتمانهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹.
۳۶. ره‌پیک، حسن (۱۳۸۰)، جایگاه منافع ملی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۶/۶.
۳۷. ستوده، محمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن و منافع جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره بیستم.
۳۸. سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۵)، عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰ م)؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم.
۳۹. عامری، هوشنگ (۱۳۸۷)، سیاست خارجی؛ مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱۰ و ۱۱.
۴۰. قبادی، خسرو (۱۳۸۴)، ضرورتها و بایسته‌های منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۶.
۴۱. میر حیدر، دره و حیدری‌فر، محمد رئوف (۱۳۸۵)، تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی‌شدن؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۶-۱.

ج: روزنامه‌ها

۴۲. اطلاعات (۱۳۷۹/۹/۱۷) «پاسخ خاتمی به پرسشهای دانشجویان در مراسم روز دانشجو در دانشگاه تربیت مدرس».
۴۳. اطلاعات (۱۳۸۰/ ۳/۸) «سخنرانی خرازی در همایش آغاز سده دوم آموزش دیپلماسی و علوم سیاسی در دانشکده روابط بین‌الملل».
۴۴. اطلاعات (۱۳۷۹/۱۲/۲۱) «ارائه عملکرد ۴ ساله سید محمد خاتمی در مجلس شورای اسلامی».
۴۵. اطلاعات (۱۳۷۶/۳/۴) «موضع آمریکا در قبال انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری».
۴۶. اطلاعات (۱۳۷۶/۱۱/۲۳) «سخنرانی خاتمی در جمع سفیران کشورهای خارجی مقیم تهران».
۴۷. اطلاعات (۱۳۷۸/۵/۲۶) «سخنرانی خاتمی در مراسم گشایش نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور».
۴۸. اطلاعات (۱۳۷۹/۱۰/۱۸) «دیدار خاتمی با اعضای دبیر خانه ستاد امور ریاست بر سازمان کنفرانس اسلامی».
۴۹. جمهوری اسلامی (۱۳۷۹/۶/۱۱) «مصاحبه با خاتمی به مناسبت هفته دولت».

د: منابع لاتین

50. Adler, Emanuel. (1997), Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics; European Journal of International Relations, Vol. 3.
51. Harvey, Frank and Michael Bercher. (2002), Critical Perspectives in International Studies; Michigan: University of Michigan Press.
52. Howard, Peter. (2005), Constructivism and Foreign Policy; Presented at the Annual Meeting of International Politics.
53. Kushner, Saville. (1996), The Limits of Constructivism in Evaluation; Evaluation, Vol. 2.
54. Onuf, N. (1989), World of our Making; South Carolina: University of South Carolina Press.
55. Porcel, Quero. (2001), The Place of History in the Making of Foreign Policy; in V. Kubalkova. (2001), Foreign Policy in a Constructed World; Armonk and London: M.E. Sharpe.
56. Sterling-Folker, J. (2002), realism and the Constructivist Challenge: Rejecting, Reconstructing or Rereading?; International Studies Review 4-1: 73-100.
57. Walker, R. B. J. (2000), Both Globalization and Sovereignty: Re – Imaging the Political; In Paul Wapner and Lester Edwin J. Ruiz, eds. Principled World Politics: The Challenge of Normative International Relations, New York: Rowan and Littlefield Publishers, Inc. pp. 23-34
58. Wilmer, Frank. (2002), The Social Construction of the Man, State and War; London: Routledge.
59. Wendt, A. (1994), Collective Identity Formation and International State; American Political Science Review.